

گفتارهای "اکثریت" ی

در راستای "جنبش آزادی خواهانه‌ی مردم"

نسیم خاکسار، روز یکشنبه ۲۱ ژوئن ۲۰۰۹ در برنامه‌ای که از سوی کانون دانشجویان ایرانی در هلند برگزار شده بود، مطالبی را تحت عنوان "گفتارهای خیابانی، در پیوند با جنبش آزادی خواهانه مردم" بیان داشته است.

این که عناصر فرصت‌طلبی چون نسیم خاکسار همواره در فرازهای مبارزات توده‌ها خود را به جلوی صف می‌اندازند و در صحنه‌های سیاسی ظاهر شده و به نمایش خود می‌پردازند، موضوعی تازه و یا عجیب نیست؛ اما تحریفات سهوی و عمدی این‌گونه عناصر همواره مشکل‌آفرین بوده است.

یکی از موضوعات مهمی که در جریان اعتراضات و مبارزات اخیر قابل‌توجه است، نام‌گذاری این مبارزات تحت عنوان "جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم" است. استفاده از این عبارت به خوبی ماهیت رفرمیستی طرفداران‌اش را نشان می‌دهد که سعی می‌کنند خواست سرنگونی کل نظام مطرح نگرند و خواسته‌های مردم صرفاً در حد کسب آزادی‌های اجتماعی ولی در چارچوب رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی محدود گردد. برای امثال نسیم خاکسار هیچ ضرورتی وجود ندارد که مبارزات مردم سرنگونی رژیم را نشانه بگیرند بلکه همین قدر آزادی برقرار شود که وی کتاب‌های‌اش را در ایران منتشر کرده و به فروش برساند و احیاناً به عنوان رئیس کانون نویسندگان ایران نیز اعلامیه‌ای منتشر سازد، برای‌اش کافی است!

اما در برنامه‌ی فوق‌الذکر، نسیم خاکسار سخنان‌اش را چنین آغاز کرده است:

"... پس از اعلام نتایج انتخابات، در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران اقشار و طبقات مختلف مردم و نیز دانشجویان و جوانان - دختر و پسر - به خیابانها ریختند..."

چیزی که نسیم خاکسار پس از این همه سال مطالعه و تحقیق نفهمیده است این است که جامعه، دارای "طبقات مختلف" نیست بلکه در حال حاضر و با وجود سیستم سرمایه‌داری، در هر جامعه‌ای دو طبقه وجود دارد، طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌دار. بنابراین اصطلاح "طبقات مختلف" اصطلاح غلطی است که "استاد ادبیات فارسی" باید بهتر از هر کسی آن را بداند!

اما مهم‌تر از این‌ها، ادعای این موضوع است که "اقشار و طبقات مختلف مردم به خیابان‌ها ریختند". برای اطلاع نسیم خاکسار و همفکران‌اش، در جریان اعتراضات پس از انتخابات، هنوز هیچ موسسه‌ی تولیدی و یا خدماتی، دولتی و یا بخش خصوصی، اعلام اعتصاب و شرکت در تظاهرات و یا اعتراضات نکرده است. بنابراین هنوز "اقشار و طبقات مختلف" به این "جنبش آزادی‌خواهانه‌ی" نسیم خاکسار نیپوسته‌اند.

وی همچنین ادامه می‌دهد:

"... و نیز در تهران روز سه شنبه بنا به گزارش خبرگزاریها یک میلیون و نیم نفر از مردم در اعتراض به نتایج آراء راه پیمانی کردند. این حادثه از اهمیت زیادی برخوردار است. این روز و این جنبشی که در این روز بر پا شده چه شکست بخورد و چه پیروز شود، چه به هدفی که در پی انجام آن است یعنی ابطال انتخابات، برسد و یا نرسد، در تاریخ مبارزات مردم چون مبارزه‌ی ای مسالمت آمیز، برای برقراری آزادی و دمکراسی در ایران موضوع پژوهش بسیاری از پژوهشگران و علاقمندان به مسائل تاریخی خواهد شد. من این حرکت مردمی را که از سه شنبه پیش شروع شده و هنوز ادامه دارد درخشش آغاز یک جنبش توده‌ای و مردمی می‌دانم..."

این از کندذهنی نسیم خاکسار نیست که از روز سه‌شنبه متوجه شده است که مردم در ایران به اعتراض برخاسته‌اند. وی همواره مدافع مبارزه‌ی "مسالمت‌آمیز" بوده و به همین دلیل نیز روزهای یکشنبه و دوشنبه که اعتراضات قهرآمیز جوانان شروع شده بود، چشم‌ها و گوش‌های وی نیز بسته بوده است! هر چند که تمام رسانه‌ها از روز یکشنبه مملو از اخبار مبارزاتی است.

مبارزات مردم از روز یکشنبه ۱۴ ژوئن آغاز می‌شود و روز دوشنبه با آتش‌زدن ساختمان مرکز بسیج، یکی از ارگان‌های سرکوب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در خیابان آزادی، به اوج خودش می‌رسد و روز بعد، یعنی روز سه‌شنبه، با به سکوت کشیده‌شدن تظاهرات، دقیقاً نقطه‌ی افول این جنبش فرا می‌رسد و به همین دلیل نیز توجه نسیم خاکسار را جلب می‌کند که روز سه‌شنبه را "آغاز یک جنبش توده‌ای و مردمی" بدانند!

در ادامه، نسیم خاکسار چنین می‌گوید:

"... اگر مردم بر همین اولین درخواست شان پا فشاری کنند و به تحمل آن به رژیم برسند پایه‌های این نظام ارتجاعی و مستبد را لرزان می‌کنند..."

نسیم خاکسار هیچ‌گاه نفهمید که "پایه‌های" یک نظام دیکتاتوری امپریالیستی همواره بر ارگان‌های سرکوب‌اش استوار است و همیشه، مبارزات علیه ارگان‌های سرکوب است که "پایه‌های نظام ارتجاعی و مستبد را لرزان می‌کنند" ولی نسیم خاکسار به خاطر ماهیت "اکثریت"‌اش تصمیم گرفته که باز جنبش مردمی را به بی‌راهه بکشاند و زمانی که توده‌ها فریاد مرگ بر دیکتاتور سر داده‌اند، از آنان بخواهد که بر "اولین درخواست‌شان"، یعنی ابطال انتخابات "پافشاری کنند!"

وی در ادامه‌ی سخنان‌اش سعی می‌کند وقایع اخیر را با نمونه‌های تاریخی مقایسه کند:

"... با توجه به رهبری این جنبش و احتمال ناپیگیری آنها و نیز سرکوب آن توسط حکومت می‌توان آنرا مقایسه کرد با حرکت کارگران اعتصابی در روز ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ در روسیه که به یکشنبه خونین معروف است. رهبری آن حرکت در دست کشیشی بود به نام گاپون که شیوه مبارزه‌ای که با تزار پیشه کرده بود مسالمت‌آمیز بود. بعد از شکست آن حرکت و بعد از آن یکشنبه خونین حرکت‌های اصلاح طلبانه و مسالمت‌آمیز برای همیشه در تاریخ مبارزاتی این کشور کنار گذاشته شد. در صورت شکست مردم در این جنبش، استبداد تقویت می‌شود و مردم در مبارزاتشان علیه استبداد راه‌های مسالمت‌آمیز را کنار خواهند گذاشت..."

ردیف‌کردن این جملات و عبارات از سوی نسیم خاکسار چه مفهومی جز هشدار به سران رژیم می‌تواند داشته باشد که اگر به "گاپون" این زمان، یعنی میرحسین موسوی توجه نشود، "مردم در مبارزاتشان علیه استبداد راه‌های مسالمت‌آمیز را کنار خواهند گذاشت"؟ چراکه وی قبلاً در دهه‌ی ۱۳۵۰ و با عضویت در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به این نتیجه رسیده بود که باید "علیه استبداد راه‌های مسالمت‌آمیز را کنار" گذاشت ولی از آن جا که به منجلاّب "اکثریت" فرورفته و نمی‌خواهد بیرون بیاید دفاع و حمایت از راه‌های مسالمت‌آمیز "گاپون" - میرحسین موسوی - را در هلند به عهده گرفته است و مطمئناً "اکثریت"‌های دیگری همچون قادر عبدالله و افشین علیان در هلند و دیگرانی همچون محسن مخملباف در فرانسه و عباس معروفی در آلمان نیز وی را تنها نخواهند گذاشت.

اما، نسیم خاکسار هنوز از مواردی که از گذشته‌ها به جا مانده، ناگفته‌های بسیار دارد. به عنوان یکی از کسانی که در مراسم عروسی سعید سلطان‌پور شرکت داشته است هنوز نگفته است که چه کسی سعید سلطان‌پور را از فرار منصرف می‌سازد و به او می‌گوید که تو خود را تسلیم کن، رفقای سازمان - "اکثریت" - تو را نجات خواهند داد! هر چند که نسیم خاکسار از مناسبات تشکیلاتی "اکثریت" کنار گذاشته شد ولی هیچ‌گاه تفکر "اکثریت"‌اش را رها نکرد و هیچ‌گاه به خیانت‌های سازمان "اکثریت" اشاره‌ای نکرده است و پس از این همه سال کنارگیری از فعالیت‌های سیاسی، باز بوی کباب شنیده و تبلیغ سیاست‌های "اصلاح‌طلبان" حکومتی را در هلند به عهده گرفته است.

لینک مطلب نسیم خاکسار <http://news.gooya.com/politics/archives/2009/06/090110.php>

بهمن آرام
ژوئیه ۲۰۰۹

isaned@hotmail.com
www.19bahman.net